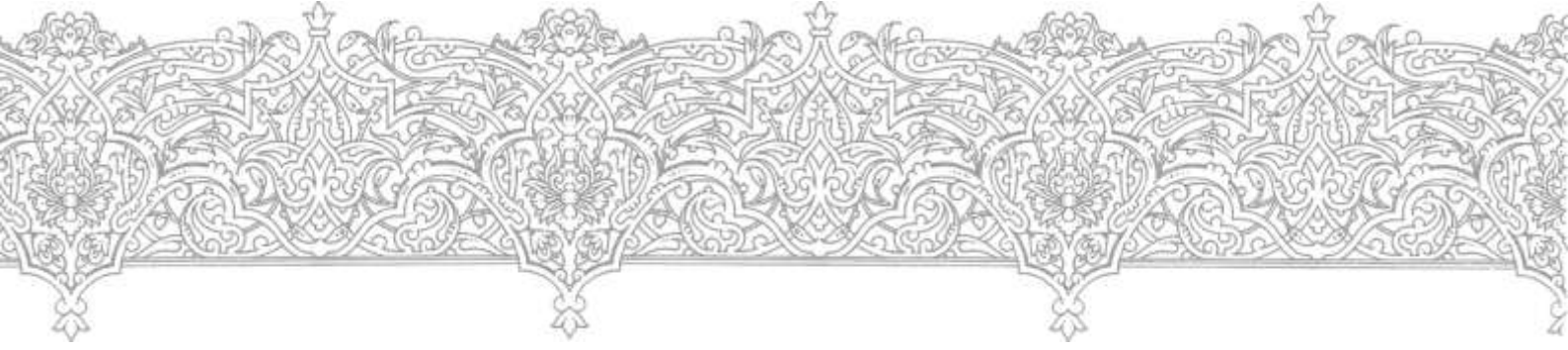




# تقریب مذاہب؛ ابزار سیاسی یا اصل اساسی



حجت الاسلام احمد مبلغی



## تقریب مذاهب؛ ابزار سیاسی یا اصل اساسی

International Union of Unified Ummah

مناسبات شیعه و سنی ایجاد می‌کند، نه تنها در معرض شبهات قرار دارد، بلکه در حال حاضر شبهات عینی و عملی بسیاری نسبت به آن وجود دارد. برای دسته‌بندی شبهات مرتبط با تقریب مذاهب اسلامی، ابتدا تعریفی از آن ارائه می‌دهیم: «تقریب مذاهب اسلامی» به فعالیت‌های نزدیک سازی گفته می‌شود که حاصل آن وحدت اسلامی

است؛ در واقع وحدت، هدف تقریب است. تقریب باید در سه حوزه انجام شود: علم، اخلاق و عمل؛ یعنی تقریب علمی، تقریب اخلاقی و تقریب عملی. تقریب عملی، مسائلی مانند سیاست، اقتصاد و ایجاد اتحادیه‌های امت اسلامی و هم‌گرایی‌های سیاسی را شامل می‌شود. تقریب اخلاقی هم به این معناست که تعصبات، فحش و ناسزا و نگاه‌های سوءظن‌محور به دیگران را حذف کنیم تا یک امت واحد داشته باشیم. اما تقریب علمی به این معنا نیست که حرف‌هایمان یکی شود، چون حتی حرف‌های دو مرجع تقلید شیعه هم کاملاً یکسان نیست و این نکته کاملاً طبیعی است. ما باید برای تقریب علمی مشترکات یکدیگر را که بسیار زیاد است شناسایی و برجسته کنیم، اختلافات را با یک قالب علمی مقارن و تطبیقی کنار هم بگذاریم و بحث کنیم و تجربه‌های یکدیگر را برای حل مشکلات جامعه اسلامی به کار بگیریم.

**مقدمه:** «تقریب مذاهب اسلامی» بحثی است که تحولات اخیر جهان اسلام، اهمیت آن را بیش از پیش نمایان ساخته است. شاید بسیاری بر اساس انگاره‌های ذهنی شایع و ناخودآگاه، تقریب را صرفاً ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی و استراتژیک بدانند. اما حجت‌الاسلام احمد مبلّغی، رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ماجرا را به گونه دیگری می‌بیند. او در سخنرانی خود در دومین اردوی آموزشی اتحادیه بین‌المللی امت واحد، با ارائه تعریفی از «تقریب مذاهب اسلامی» و بیان تفاوت کاربردی آن با «تبلیغ»، به دسته‌بندی شبهات مرتبط با آن پرداخت و برخی از مهم‌ترین این شبهات را نیز بررسی کرد که «امکان قیام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در برابر خلفا»، «چگونگی تحقق تقریب با توجه به برخورد خلفا با حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)» و «نسبت اهل سنت با وهابیت» را شامل می‌شود. گفتار پیش‌رو چکیده‌ای از این جلسه است که تابستان گذشته برگزار شد.

### تقریب چیست؟

نسبت به هر اندیشه‌ای که دارای ابعاد مهمی در جامعه است، شبهاتی وجود دارد یا ممکن است شبهاتی ایجاد شود. تقریب نیز به‌عنوان اندیشه‌ای که اگر به عمل معطوف شود، بازتاب‌های اجتماعی گسترده و تغییرات بنیادینی را در



## تقریب مذاهب؛ ابزار سیاسی یا اصل اساسی

International Union of Unified Ummah

### عقب‌نشینی از عقاید،

### برای تقریب مذاهب مضر است

تصور برخی بر این است که راه تقریب از اختلافی برخی اعتقادات یا عقب‌نشینی از آنها می‌گذرد. درحالی‌که هرچه انسان اعتقادات مذهبی‌اش را برجسته‌تر مطرح کند، تقریب مذاهب فرصت بیشتر و بهتری برای ظهور پیدا می‌کند. عقب‌نشینی از اعتقادات نه‌تنها ظرفیتی ندارد، بلکه برای تقریب مضر است. البته منظور، اعتقادات مسلم است، نه اعتقادانگاشته‌هایی که تصور می‌کنیم اعتقادند؛ برای مثال شیعه به امامت و خلافت بلافصل معتقد است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلیفه بر حق می‌داند. درحالی‌که سنی معتقد است که امامتی در کار نیست. شیعه و سنی باید اعتقادات علمی‌شان را با تمام قوا حفظ کنند و درعین حال وحدت داشته باشند.

به‌عنوان مثال در جامعه کوفی، بخشی شیعه بودند و بخشی سنی عثمانی. وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) مرکز خلافت را کوفه قرار داد، عده‌ای از مردم در ماه رمضان خدمت امام آمدند و گفتند امامی برای ما تعیین کنید تا ما صلاه التراويح بخوانیم. این در حالی است که از دیدگاه شیعه صلاه التراويح بدعت است. در نتیجه امام فرمودند این کار را نکنید؛ اما آنها قبول نکردند و خودشان امامی را تعیین کردند. امام حسن (علیه‌السلام)

رفت تا آنها را قانع کند که از این کار صرف‌نظر کند، اما قبول نکردند و در آخر امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود آنها را رها کنید. آنها صلاه التراويح را خواندند، سال بعد هم خواندند، و درعین حال در جنگ‌ها هم کنار حضرت حضور داشتند. حضرت هیچ‌گاه خط‌کش مذهبی در جامعه نمی‌گذاشتند که سنی‌ها را در حاشیه قرار دهند و شیعه‌های اعتقادی - عثمانی‌ها شیعه سیاسی بودند - را در جایگاه برتری قرار دهند. البته ایشان شیعیان اعتقادی خودشان را از نظر فکری درست می‌دانستند. اما بحث ما در اعتقاد نیست، بحث ما در سلوک است. برای مثال کدام یک از جنگ‌های آن زمان، جنگ بین مذاهب بود؟ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رو به همه جامعه فرمودند «إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانُ عَلِيِّ دِينِ اللَّهِ، مَا فَرْقٌ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرُ؛ همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است». ایشان فرمودند: ما فَرْقٌ بَيْنَكُمْ إِلَّا الْمَذْهَبُ. بلکه فرمودند: هوا و هوس عده‌ای مانند معاویه است که شما را از هم جدا کرده، بیاید وحدت داشته باشید.

وحدت امت اسلامی، یک استراتژی نیست، بلکه یک اصل رکیب قرآنی است که به هر قیمتی باید ایجاد شود؛ چه دشمن باشد و چه نباشد. حتی اگر دشمن هم نباشد، در فضای اختلاف، ارزش‌ها لگدمال می‌شود و خودمان دشمن یکدیگر خواهیم



## تقریب مذاهب؛ ابزار سیاسی یا اصل اساسی

International Union of Unified Ummah

نمی‌دانی و من باید حق را به تو برسانم». کسی که خودش را در این جایگاه ببیند، در رسیدن به هدفش با مشکل مواجه می‌شود. نمی‌شود اسم این کار را که امام صادق (علیه‌السلام) در برابر یک زندیق قرار می‌گرفت و با او بحث می‌کرد، تبلیغ بگذاریم؛ چون آن زندیق می‌آمد با امام بحث کند و بحث به معنای تبلیغ نیست. باید واژه حوار به معنای گفت‌وگو را به کار بگیریم.

زمانی که بحث شیعه و سنی مطرح می‌شود، ما براساس یک ذهنیت اشتباه می‌خواهیم ثابت کنیم که کدام بر حق است. اما مسئله اینجاست که این بر حق بودن، یک امر علمی و اعتقادی است و ربطی به تقریب مذاهب ندارد. من هم می‌گویم که صرفاً یکی از مذاهب بر حق است و چون خودم شیعه هستم، معتقدم شیعه بر حق است؛ کما اینکه عالم اهل سنت هم معتقد است خودش بر حق است. پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم فرمود امت من ۷۲ فرقه خواهند بود و یک فرقه شان بر حق است. اما آیا این نکته به این معناست که ما همه تعاملات را به‌عنوان امت واحد پیغمبر کنار بگذاریم و بگوییم چون یکی بر حق است پس بجنگ تا بجنگیم؟ این از کجای اسلام آمده؟ آیا زمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) این‌طور بوده؟ حالا اگر طرف مقابل خواست، بیاییم گفت و گو کنیم؛ نه اینکه به اجبار روی بیاوریم. یک اعتقاد اشتباه در میان برخی از وهابیون و برخی از

شد؛ و این بدتر از آن است که دشمن خارجی داشته باشیم.

### تبلیغ یا تقریب؟

تا جایی که من از اسلام می‌فهمم، تبلیغ دو کاربرد دارد؛ یکی تبلیغ برای مشرکان و غیرمسلمانان که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) انجام می‌داد تا بر اسلام روی بیاورند؛ یعنی تبلیغ برای توسعه اسلام. شبیه همین کار را مسیحیت نیز انجام می‌دهد؛ یعنی برای غیرمسیحی‌ها تبلیغ می‌کنند و لذا نام آن را تبشیر گذاشته‌اند؛ چون محتوای علمی و منطقی ندارد و فقط بشارت بهشت را می‌دهند. اما زمانی که ما برای فرد مشرک یا غیرمسلمانی تبلیغ می‌کنیم، محتوای آن حکمت و استدلال است. تبلیغ کارکرد دیگری هم دارد که در اصل تبلیغ نبوده و آن را ما بعدها اضافه کردیم؛ این معنا بیشتر بر انداز است تا تبلیغ. اما در حال حاضر در حوزه‌های علمیه به این کار هم تبلیغ گفته می‌شود؛ یعنی یک مبلغ به یک روستای دورافتاده یا شهری می‌رود و احکام الهی را می‌گوید. در اصل این تبلیغ نیست. تبلیغ ما نه تبشیری است و نه خیلی گسترده است.

ما نباید برای وحدت اسلامی، واژه تبلیغ را به کار بگیریم؛ این واژه بار منفی دارد. در واقع اینکه در جامعه اسلامی برای قومی تبلیغ صورت می‌گیرد، به این معناست که «من بر حقم و تو بر باطل. تو



## تقریب مذاهب؛ ابزار سیاسی یا اصل اساسی

International Union of Unified Ummah

طرفه. سنی دلایل خودش را می‌آورد، ما هم دلایل خودمان را. یا یکی از ما قانع می‌شود، یا هیچ کدام قانع نمی‌شویم یا اینکه هر دو بخشی از حرف‌هایمان را تعدیل می‌کنیم. البته این باز به معنای این نیست که سنی و شیعه استدلالشان را به صورت منطقی و بدون توهین در کتابش نیاورند. بلکه می‌توانند دلایلشان را در کتاب‌هایی مستدل و بدون توهین و بدون اینکه وحدت اسلامی را زیر پا بگذارند، بگویند؛ ولو یک طرفه باشد. اما نباید جریانی باشد؛ جریان شیعه‌سازی و جریان سنی‌سازی اشتباه است.

### شبهه‌هایی که با غرض یا بی‌غرض ترویج می‌شوند

شبهات به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول، شبهات طبیعی است که پیدایش آنها به صورت طبیعی انجام می‌گیرد. اما دسته دوم، شبهات منفی است که عده‌ای از سر سوءنیت یا سوءفهم برای مبارزه با یک اندیشه ایجاد می‌کنند و این شبهات خاستگاه نادرستی دارد و جنبه انسانی، طبیعی و علمی ندارد. اگر ابعاد یک اندیشه به درستی روشن نشده باشد و مبینان آن اندیشه به درستی از پس تشریح آن برنیامده باشند به‌ویژه اگر آن اندیشه در ابتدای کار باشد، نسبت به آن

اهل سنت و نیز برخی از شیعیان وجود دارد که می‌گویند وحدت اسلامی به معنای وحدت بر حق است. بعد می‌گویند حق هم ما هستیم، پس دیگران باید از اعتقاداتشان به خاطر وحدت دست بردارند. درحالی‌که وحدت اسلامی یعنی وحدت امت اسلامی. اگر کسی مذهب خودش را در مقابل مذهب دیگری بر حق می‌بیند، نباید جامعه را آشفته کند، بلکه باید برادرانه بحث کند. به هر حال درست است که در حال حاضر شیعه و سنی در ایران رابطه خوبی دارند، اما در کل هنوز امت واحده اسلامی را ایجاد نکرده‌ایم.

حتی اگر نیت ما تبلیغ باشد، ما نباید ادبیات اسلام را نادیده بگیریم؛ چون این واژه توهین به طرف مقابل است. چون وقتی ادبیات و واژگان اسلامی را جابه‌جا کنیم، بار منفی پیدا می‌کنند. کاربرد واژه‌هایی مانند تبلیغ، تشییع و تسنین اینها اشتباه است. در تسنین، سنی می‌خواهد شیعه را سنی کند و در تشییع هم شیعه می‌خواهد سنی را شیعه کند که هر دو اشتباه است. البته هم سنی دوست دارد بقیه سنی شوند و هم ما دوست داریم بقیه شیعه شوند؛ چون هر کدام خود را بر حق می‌دانیم. اما حرکت سنی‌ساز و حرکت شیعه‌ساز اشتباه است. باید احترام یکدیگر را حفظ کنیم و در عین دوستی و با رعایت شرایط لازم، گفت‌وگو کنیم. محل گفت‌وگو هم در کوچه و بازار نیست، در یک فضای آرام و علمی است؛ آن‌هم نه به صورت یک



## تقریب مذاهب؛ ابزار سیاسی یا اصل اساسی

International Union of Unified Ummah

از وهابیت است. یعنی اگر کسی وهابی باشد، این شبهات برای او معنا پیدا می‌کند. اما یک بخش دیگر از شبهات علیه تقریب، از یک خاستگاه فرامذهبی و فراطیفه‌ای و بیشتر علمی است؛ یعنی ممکن است شبهه‌ای را یک شیعه نه به عنوان شیعه، بلکه از یک موضع فراتر از شیعه داشته باشد و همین شبهه را یک سنی یا حتی یک بلامذهب - یعنی کسی که می‌گوید ما خوبی‌های هر مذهبی را می‌گیریم و بدی‌های هر کدام برای خودشان - هم داشته باشد؛ مانند این شبهه که گفته می‌شود «شیعه و سنی یک تاریخ طولانی نزاع فکری و عملی را پشت‌سر دارند. با وجود این اختلاف متراکم طولانی رسوب‌یافته و رسوخ‌یافته در تاریخ، ایجاد تقریب اینها به یکدیگر، امر ناممکن یا سختی است».

هر شبهه‌ای که علیه تقریب مطرح می‌شود، ما باید ابتدا خاستگاه آن را مشخص کنیم که از خاستگاه شیعی است یا سنی یا وهابی یا فرامذهبی یا اسلام بلامذهبی؟ بعد باید با توجه به آن خاستگاه و ذهنیت مربوط به آن پاسخ بدهیم. در بحث فعلی، از میان شبهاتی که در باب تقریب به صورت طبیعی یا غیرطبیعی شکل گرفته است، چند نمونه مهم و درخور توجه را بررسی می‌کنیم؛ یکی در باب قیام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، یکی در باب چگونگی تحقق تقریب با توجه به برخورد

اندیشه شبهه‌افکنی خواهد شد؛ مانند اندیشه تقریب.

عمر واژه تقریب به صد سال نمی‌رسد و به صورت طبیعی شبهاتی علیه آن وجود دارد. من برای اینکه میان این دو دسته شبهه‌ای که نسبت به تقریب ایجاد می‌شود تفاوتی قائل باشم، دسته اول را ابهامات یا به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مبهمات تعریف می‌کنم. این دسته شامل سؤالاتی است که بار منفی ندارد و قابلیت طرح و پرسش را دارد. اما دسته دوم را که دست‌هایی پشت آن وجود دارد که به عنوان یک جریان، تقریب را مورد چالش قرار دهند، به شبهات تعبیر می‌کنم.

ابهامات و شبهات علیه تقریب را می‌توان به صورت دیگری هم تقسیم‌بندی کرد. یک دسته ابهامات و شبهات برگرفته از خاستگاه تفکر شیعی است؛ چراکه شیعه به دلیل اعتقاداتش، گاهی اشکالات، ابهامات یا حتی شبهاتی نسبت به تقریب دارد. حتی ممکن است گروهی از شیعیان، تقریب را دچار ابهام ببینند و وظیفه خود را در شبهه‌افکنی نسبت به آن بدانند؛ یعنی از ابهام به شبهه‌افکنی برسند. بنابراین قوام این دسته از ابهامات و شبهات جز با قبول معتقدات شیعی شکل نمی‌گیرد. بخش دیگری از شبهات علیه تقریب، برخاسته از تفکر اهل سنت است و با داشتن چنین تفکری قابل فهم است. بخش دیگری از شبهات نسبت به تقریب هم، برخاسته



در آن نفوذ می‌کنند. به‌رحال هم‌اکنون ۱۴۰۰ سال از خلافت گذشته و ما با استقرار خلافت مواجه‌ایم؛ آن‌هم نه با خلفا، بلکه با اتباع خلفا.

### تکلیف شهادت حضرت زهرا (س) چیست؟

یکی از ابهامات مهم نسبت به تبلیغ این است که چگونه می‌توان با کسانی وحدت داشت که خلفایشان آن‌طور با حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) برخورد کردند؟ من چند نکته را دربارهٔ این ابهام بیان می‌کنم؛ اول اینکه ما امروز با اتباع اصحاب صدر اسلام و خلفا مواجه‌ایم، نه خود آنها. دوم اینکه این اتباع جزء امت پیغمبرند. سوم اینکه امت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باید وحدت داشته باشد. چهارم اینکه خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از ماجرای شهادت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) درست است که منزوی از خلافت بود؛ اما به این معنا منزوی نبود که در دورهٔ استقرار خلافت هیچ تعاملی با مردم نداشته باشد، مشاوره‌ای ندهد، مسجد نرود یا در میان اصحاب نباشد. پنجم اینکه ما نمی‌توانیم زمینه تفرقه را در امت اسلامی ایجاد کنیم؛ چون به فرمودهٔ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تفرقه اساس هر شری است. و ششم اینکه اعتقاد اکثریت اتباع خلفا این است که خلفا در خدمت اسلام بوده‌اند و در نتیجه

خلفا با حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) و دیگری در باب نسبت اهل سنت با وهابیت.

### امیرالمؤمنین (ع) قیام می‌کرد؟

اینکه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود اگر من چهل سرباز داشتم قیام می‌کردم، بحث ظریفی دارد. از دیدگاه شیعه، دوره امیرالمؤمنین (علیه السلام) را باید به دو مرحله تقسیم کرد که نباید این دو مرحله را خلط کنیم؛ مرحلهٔ تأسیس خلافت و مرحلهٔ استقرار خلافت. در مرحلهٔ اول، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با جریانی مواجه بود که می‌خواست خلافت را ایجاد کند، اما در مرحلهٔ دوم با اتباع آن جریان، یعنی با امت روبه‌رو بود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مقام اعتقاد و در مقام پذیرش خلافت، فرمود من براساس سنت شیخین عمل نمی‌کنم و رویهٔ دیگری دارم. اما جنگ نکرد، ایجاد اختلاف هم نکرد. ایشان در مرحلهٔ تأسیس، به روش‌های مختلف، مخالفتش را نشان می‌داد؛ مانند بیعت‌نکردن. اما وقتی خلافت استقرار پیدا کرد، دیگر درصدد این بود که امت اسلامی را حفظ کند. از این‌رو درعین حال که حتی با خود خلفا همکاری می‌کرد، می‌فرمود حق با من است؛ اما به‌صورت زنده و تفرقه‌افکنانه نمی‌گفت، چون وحدت اسلامی یک اصل است. هروقت امت اسلامی، چندپاره می‌شود، عزت و عظمت و قدرتش را از دست می‌دهد و دشمنان



## تقریب مذاهب؛ ابزار سیاسی یا اصل اساسی

International Union of Unified Ummah

باشد، بلکه صرفاً گروهی است که اسلام را با قرائت خاصی تفسیر می‌کند؛ چه از حیث اعتقادی، چه از حیث سلوکی، چه از حیث اخلاقی و چه از حیث تعریف مفاهیمی مانند وحدت اسلامی. اتفاقاً برخی از شیعیان که این دو را در ذهنشان یکی می‌گیرند و این ذهنیت را در رفتارشان هم وارد می‌کنند، یا حتی برخی که صرفاً در ذهنشان چنین تصویری دارند، اما براساس آن عمل نمی‌کنند، به وهابیت خدمت کرده و آن را تقویت می‌کنند.

البته در شرایطی که آب را گل‌آلود کنیم، دیگر هیچ چیز شفاف نیست. در فضای زلال است که انسان نمی‌تواند دست به هر کاری بزند. اگر آب را گل‌آلود کردیم، چشم‌ها را از دیدن باز داشتیم، وهابیت جلودار می‌شود و ماهی‌ها را بهتر می‌گیرد. در این شرایط، بسیاری از اهل سنت هم مانند ماهی‌هایی که به راحتی به دام نمی‌افتند، گرفتار می‌شوند. پس اگر دیدید یک عالم سنی فتوای شیعیان را تکفیر کرد یا فتوای ضدّ وحدت داد، به خاطر این است که فضا مه‌آلود است و او هم به دام افتاده است. کسی که چنین فتوایی می‌دهد، یا وهابی است، یا متأثر از وهابیت؛ هرچند خودش بگوید وهابی نیست. اما معنای چنین فتوایی این نیست که همه اهل سنت، تکفیری هستند. ما در مجامعی که می‌رویم تکفیر را تحریم می‌کنند؛ برای مثال در مجمع فقهی جدّه، همه اهل سنت

به آنها حبّ دینی دارند و با شنیدن نام آنها گریه می‌کنند.

وقتی امامان ما شهادت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) را اسباب تفرقه نکردند، چه معنایی دارد که ما این بحث را در جهت ایجاد تفرقه علم کنیم؟ برای مثال آیا امام صادق (علیه‌السلام) که روزانه با تعداد بسیاری سنی سروکار داشت و حتی شاگردان سنی داشت، این ماجرا را مبنای تفرقه گرفت؟ مگر امام صادق (علیه‌السلام) نفرمود به مساجد اینها بروید، در مساجدشان اذان بگویید و پشت سر آنها نماز بخوانید که نماز خواندن پشت آنها مانند نماز خواندن پشت پیغمبر است؟ شما اگر برادری دارید که دیدگاهش مخالف شماسست، دیگر رابطه عاطفی و برادری و خانوادگی را هم بر هم می‌زنید و به‌عنوان یک دشمن به او نگاه می‌کنید؟ ما نباید مباحث اعتقادی‌مان را با تقریب مذاهب و وحدت اسلامی خلط کنیم.

### سنی‌ها تکفیری نیستند

ما گاهی نادانسته و به‌خاطر جهل، تصور می‌کنیم که مرز میان وهابیت و اهل سنت، مرز رقیقی است و در نتیجه اینها را یکی می‌بینیم. اما اهل سنت تکفیری نبوده و غیر از وهابی‌ها هستند. کم نیستند اهل سنتی که از حیث فکری با اساس وهابیت مخالف‌اند. وهابیت مذهبی نیست که از آغاز اسلام یا قرن دوم هم‌پای مذاهب دیگر بوده





## تقریب مذاهب؛ ابزار سیاسی یا اصل اساسی

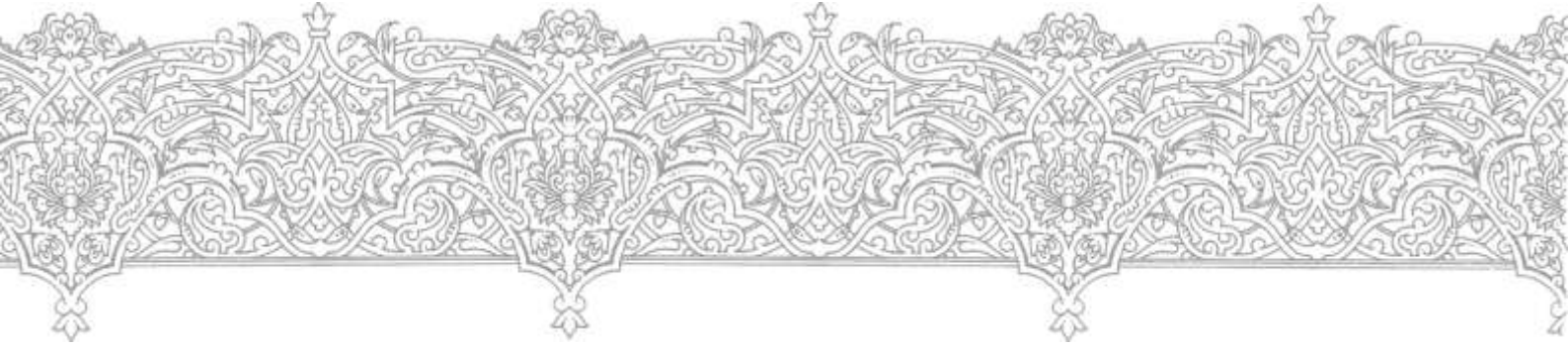
International Union of Unified Ummah

آنها را هم به کارزار بکشانیم. البته بخش‌های متشدّد آنها هیاهوهایی علیه ما دارند و به هیچ صراطی مستقیم نیستند که الگوی ما در چنین جایی «و جادلهم بالتی هی أحسن» است. اما درکل تا می‌توانیم باید با حکمت و موعظه و حسنه وارد شویم و همچنین با برجسته کردن این نکته که وهابیت جریان‌های گوناگونی دارد، می‌توانیم به تقریب کمک کنیم.

تقریب مذاهب اسلامی مدل‌های مختلفی دارد که یکی از وظایف ما شناسایی این مدل‌هاست. یکی از بهترین مدل‌ها که عناصر و ویژگی‌های خوبی دارد، مدل مرحوم کاشف الغطا شیخ محمدحسین است. چند وقت پیش که من به کتابخانه‌شان در نجف رفتم، در میان نامه‌های ایشان نامه‌ای پیدا کردم که خطاب به رئیس وهابیت آن زمان نوشته بود و او را به وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی دعوت کرده بود. شیخ او را به گفت‌وگو برای حل اختلافات هم دعوت کرده بود و این نگاه عمیق برای من خیلی جالب بود که ما امروز نیازمند گسترش آن هستیم.

اجماع کردند و تکفیر را تحریم کردند؛ به طوری که یک وهابی هم که آنجا بود جرئت مخالفت نکرد.

البته به نظر من، ما باید با بخش‌هایی از وهابیت از سر وحدت اسلامی وارد مذاکره شویم و کوشش کنیم ندای وحدت‌مان را به گوش آنها هم برسانیم؛ چون همه وهابی‌ها در یک سطح نیستند. درواقع دو نکته کلیدی درباره وهابیت وجود دارد؛ اول اینکه وهابیت، گروه‌بندی‌های مختلفی دارد؛ برخی از آنها در حال تجدیدنظر هستند، بخشی از آنها هم پوسته و ظاهری از وهابیت را نگه داشته اند، و بخشی از آنها که جمود فکری دارند و در برخورد با مخالفانشان چه شیعه و چه اهل سنت شدت عمل دارند، در صف اول وهابیت قرار دارند. این درست مانند اخباری‌های شیعی است که در یک سطح نبودند؛ بلکه درعین حال که تندروانی داشتند که به هیچ صراطی مستقیم نبودند و مجتهدین را کاملاً نفی می‌کردند، برخی‌شان هم معتدل بودند. اصولاً جریان‌های متجمّد فکری با گذشت زمان متعادل‌تر می‌شوند. اگر ما به همه گروه‌های وهابیت یکسان نگاه کنیم، عمر وهابیت را طولانی می‌کنیم و اگر تفکیک بکنیم، اجازه می‌دهیم روند طبیعی اضمحلال وهابیت پیش برود. دوم اینکه حتی المقدور نباید جریان اجتماعی علیه وهابیت ایجاد کنیم، بلکه باید جریان علمی ایجاد کنیم و همه شرایط علمی را هم رعایت کنیم و



المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحده

واحد فرهنگى و آموزش  
اتحاديه بين المللى امت واحده

٥٢١ - ٦٦٤٨٤٦٧٥

[www.unified-ummah.com](http://www.unified-ummah.com)